



جزء هشتم



تفسیر کوتاه و مسابقه قرآنی

بر پایه جزء هشتم قرآن

روشی نو در آموزش مفاهیم قرآن

مؤلفین: محمود خیری / غلامرضا محسنی / اصغر بهمنی

رویداد ملی فهما

طرح ایران قوی

هفته اول

درس اول

سوره انعام: آیات (۱۱۱ - ۱۱۸)

نکات مهم آیات:

۱. برخی مشرکان به خدا ایمان نمی آورند، گرچه معجزات بزرگی را ببینند؛
۲. با اراده الهی، برای همه، پیامبران شیاطینی از انس و جن گماشته شده است؛
۳. وجود دشمن برای مؤمنان از ضروریات نظام هستی است تا موجب رشد آنها گردد؛
۴. شیاطین جن و انس برای فریب کاری همواره باهم تبادل نظر می کنند؛
۵. گاهی خداوند پیامبرش را خطاب قرار می دهد تا مردم حساب کار دستشان بیاید؛
۶. کلام الهی چهار ویژگی دارد؛ صدق، عدل، تمام، تغییرناپذیری؛
۷. بیشتر مردم دنیا به دلیل دوری از حکم عقل و وحی، پیرو هوای نفس خود هستند؛

۸. خداوند سرچشمه علوم است، اما علم بشر اولاً محدود و ثانیاً در معرض اشتباه است؛
۹. حیوانی که نام خدا بر آن برده و خونس ریخته شده، حلال است؛ برخلاف حیوان مرده.

❁ لغات درس اول

أَنَّا: البته ما، آن که ما

أُبْتَغِي: طلب کنم، برگزینم

قُبُلًا: در برابر

آتَيْنَاهُمْ: به ایشان دادیم

زُخِرْف: آراسته

مُنَزَّل: فرو فرستاده شده

غُرُورًا: فریب

مُمْتَرِينَ: تردید کنندگان

فَذَرَهُمْ: پس آن‌ها را واگذار

مُبَدِّل: تغییر دهنده

يَقْتَرُونَ: دروغ می سازند

يُضِلُّوكَ: تو را گمراه می کنند

لِتَصْغَى: بگراید، میل نماید

يَخْرُصُونَ: تخمین می زنند

أَفْدَّة: دل ها

يَضِلُّ: منحرف می شود

لِيَرْضَوْهُ: تا آن را پسندد

بِالْمُهْتَدِينَ: به هدایت شدگان

لِيَقْتَرِفُوا: تا به دست آورند

مِمَّا: از آنچه

أ: آيا

ذَكَرَ: نام برده شد

❀ وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى

وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا

أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ (۱۱۱)

ترجمه: و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان می‌فرستادیم و اگر مردگان با آنان به سخن می‌آمدند و هر چیزی را دسته دسته در برابر آنان گرد می‌آوردیم، باز هم ایمان نمی‌آوردند، جز اینکه خدا بخواهد، ولی بیشترشان نادانی می‌کنند.

تفسیر:

خدا به رسولش می‌فرماید که اگر ما مهم‌ترین پیه‌شنه‌های شان مانند نزول فرشتگان و سخن گفتن مردگان را تحقق بخشیم و آن‌ها برحقانیت قرآن و اسلام شهادت دهند، باز ایمان نمی‌آورند، چون باور کرده‌اند که دین الهی خرافه و اسطوره است، بنابراین با این که خدا از آن‌ها ایمان خواسته، ولی خبث درونی و باور غلط‌شان مانع از ایمان آوردن آن‌ها می‌گردد. اصولاً کسانی که مکتبی را پذیرفته‌اند به این راحتی‌ها حاضر به ترک آن نیستند.^۱

بنابر برخی روایات، آن‌ها تنها در یک صورت ایمان می‌آورند و آن اجبار از سوی خداست.^۲ قابل ذکر است که علت شرک آن‌ها این بود که اسباب ناقص را اسباب مستقل می‌دانستند و به مقام پروردگارشان جاهل بودند.^۳

نوعی از جهل نیز در میان مسلمانان دیده شد، زیرا فکر می‌کردند که اگر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ درخواست‌های مشرکان را عملی سازد، آن‌ها ایمان می‌آورند، در حالی که گفتیم آن‌ها حاضر به ایمان نبودند.^۴



وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ

۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۳۰.

۳. المیزان، ج ۷، ص ۴۴۲.

۴. نمونه، ج ۵، ص ۴۰۴.

غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (۱۱۲)

ترجمه: و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن برگماشتیم، بعضی از آنها به بعضی برای فریب [یکدیگر] سخنان آراسته القا می‌کنند و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند، پس آنان را با آنچه به دروغ می‌سازند واگذار.

تفسیر:

خداوند برای دلداری رسولش می‌فرماید: همه پیامبران، دشمنانی از جن و انس داشتند و بدین وسیله مورد آزمایش قرار می‌گرفتند و همگی پایداری کردند و تو نیز باید ایستادگی کنی، چرا که این‌ها از «سنت الهی» محسوب می‌شود. پس گفتنی است که شیاطین انس و جن همگی مأموران الهی‌اند، البته آن‌ها مردم را تنها و سوسه می‌کنند نه بیش از آن که مسلط باشند مگر بر کسانی که با اختیار خود دعوت آن‌ها را بپذیرند، اما

تسلطی بر هیچ کس ندارند مگر آن ها که دعوت شیاطین را پذیرفته باشند.^۵ چنین اختیاری موجب مکلف شدن انسان ها و ایجاد امتحان الهی می گردد و استحقاق عقاب و پاداش معنی پیدا می کند، و گرنه خداوند قادر به اجبار است. دُرُهر صورت وجود دشمن برای مؤمنان فرصتی است تا سطح آگاهی و آمادگی و مقاومت خود را بالا ببرند.^۶

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا...: برخی می گویند این که خدا برای پیامبرش دشمن قرار داده باشد، حقیقت ندارد، بلکه عده ای از مردم به سبب حسادت به پیامبران، مجازاً دشمن خوانده شده اند.

در جواب می گوئیم: جعل دشمن از طرف خدا، شر محسوب نمی شود، بلکه از کمالات نظام تکوین و خیر است؛ اما آنچه بد است، دشمنی کردن دشمن است.

۵. تسنیم، ج ۲۶، ص ۵۷۸.

۶. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۳۰؛ روان جاوید، ج ۲، ص ۳۷۱.

۷. نمونه، ج ۵، ص ۴۰۷.

همان گونه که اگر بیماری ها نبود، علم پزشکی هم نبود، می گویم اگر مخالفتی در راه انبیاء نبود، جهاد اکبر و اصغر هم نبود.^۸



وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ (۱۱۳)

ترجمه: و [چنین مقرر شده است] تا دل های کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند به آن [سخن باطل] بگراید و آن را بپسندد و تا اینکه آنچه را باید به دست بیاورند، به دست آورند.

تفسیر:

در آیه قبل فرمود: شیاطین برای فریب دادن مردم، سخنان آراسته را به یکدیگر القا می کنند و در این آیه می خواهد غایت و عاقبت این دشمن را گوشزد کند، پس می فرماید: شیاطین جن و انس با یکدیگر تبادل

نظر می کنند تا بتوانند مشرکان را جذب خود کرده و به گناه آلوده کنند.^۹ تعبیر به «وحی» در آیه، به این حقیقت اشاره دارد که شیاطین دارای نقشه‌ای اسرارآمیزند که محرمانه به یکدیگر القا می کنند تا مردم از کار آنها آگاه نشوند.^{۱۰}



❁ أَفَغَيَّرَ اللَّهُ أُبْتَغَىٰ حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۱۴)

ترجمه: پس آیا داوری جز خدا جویم با اینکه اوست که این کتاب را به تفصیل به سوی شما نازل کرده است و کسانی که کتاب [آسمانی] بدیشان داده‌ایم

۹. تسنیم، ج ۲۶، ص ۵۸۸.

۱۰. نمونه، ج ۵، ص ۴۰۸.

می‌دانند که آن از جانب پرورد گارت به حق فرو
فرستاده شده است، پس تو از تردید کنندگان مباش.

تفسیر:

آیه شریفه یکی از بهانه‌های مشرکان را بازگو می‌کند.
آن‌ها برای ایمان آوردن طلب معجزات جدید کرده
بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آن‌ها می‌فرماید: اگر واقعاً برهان و
حُکمی بر صدق نبوت من می‌خواهید، پس هیچ
حکمی بالاتر از خداوند نیست که مورد پذیرش ما و
شماست. آیا غیر از خدا حُکم بگیرم که حق بالذات
است و داوری منحصرأ در اختیار اوست. پس بدانید
که خدا، به حقانیت من حُکم کرده است. اما اگر از
جنس بشر داور می‌خواهید، از علمای راستین اهل
کتاب جويا شوید؛ آن‌ها با وحی کتاب‌های آسمانی
آشنا هستند؛ هر چند برخی از آن‌ها، حق را کتمان

می کنند. 'لویژگی ارجاع حُکم به خدا این است که
«حُکم و حاکم» یکی است.^{۱۲}

فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْتَرِينَ ...: برخی معتقدند که مخاطب
این فراز، نمی تواند شخص پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ باشد و با عظمت
او سازگار نیست، بلکه مخاطب آیه مردم هستند، ولی
برای تأکید و تحکیم مطلب، خداوند پیامبر خود را
مخاطب می کند تا دیگران حساب کار دست شان
بیاید.^{۱۳}



وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۱۵)

۱۱. تسنیم، ج ۲۶، ص ۵۹۴ - ۶۰۰

۱۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۳۸.

۱۳. نمونه، ج ۵، ص ۴۱۰.

ترجمه: و سخن پروردگارت به راستی و داد سرانجام گرفته است و هیچ تغیردهنده‌ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست.

تفسیر:

مراد از «کلمه ربک» کلمه توحید است که خطوط کلی دین می‌باشد و به چهار صفت متصف است: تمام، صدق، عدل، تغیرناپذیری. «تمامیت» یعنی ظهور و به کمال رسیدن دین خدا با نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با تحقق احکام و فروع دین در خارج (جامعه بشری). «عدل بودن» یعنی هماهنگی اجزای دین با یکدیگر و دور بودن از تناقضات. «تغیرناپذیری» یعنی ثبات کلی دین، نه تک تک آیات؛ زیرا ممکن است برخی آیات نسخ شوند.^{۱۴}

پس معلوم می‌شود که منظور از «کلمه ربک»، «کلمه دعوت اسلامی» است، همراه با لوازمات آن مثل «نبوت

پیامبر ﷺ و «نزول قرآن»^{۱۵} که هرگز تغییری در آن‌ها راه ندارد.^{۱۶}

در مورد «تمامیت کلمه» گفتنی است، اعجاز برای اتمام حجت است و بعد از تمامیت آن دیگر احتیاجی به معجزه نیست؛ چه آنکه کلام الهی در منتهای کمال و تمامیت خود قرار دارد.^{۱۷}



❁ وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶)

ترجمه: و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر]زمین هستند پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می‌کنند.

۱۵. المیزان، ج ۷، ص ۴۵۳.

۱۶. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۴۱.

۱۷. روان جاوید، ج ۲، ص ۴۷۲.

آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی کنند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند.

تفسیر:

بیشتر مردم از گمان پیروی می کنند؛ در حالی که گمان، انسان را از حق بی نیاز نمی کند. به همین دلیل خداوند به رسولش می فرماید: از مردم پیروی نکن که جز گمراهی نتیجه ای ندارد. خدا حق است و هر کس طالب حق است باید تابع وحی باشد نه مردم. عقل و نقل هر دو کاشف حق اند نه سرچشمه حق، و با این حال، در امور عملی و مسائل جزئی می توان از مشورت و رأی اکثریت بهره گرفت؛ ولی در بحث های علمی باید از برهان عقلی استفاده کرد که با وحی هماهنگ است و رأی مردم دخالتی ندارد، مگر رأی انبیای الهی که خودشان هدایت یافته هستند.^{۱۸} به هر صورت، معارف الهی باید یقینی باشد که این یقین، تنها نزد

خداست^{۱۹} و به خوبی از آیه به دست می آید که حقانیت دین خدا ارتباطی به اکثریت و اقلیت مردم ندارد.^{۲۰}

یادآوری: برخلاف نظر بسیاری از مردم که «اکثریت عددی» را همواره صحیح می دانند، قرآن در آیات متعددی این موضوع را نفی کرده و برای «اکثریت عددی» اهمیتی قائل نیست و در حقیقت، مقیاس را «اکثریت کیفی» می داند، نه «کمی»؛ اکثریت عددی بسیاری از جوامع تکیه گاهی برای اداره جامعه می باشد؛ چرا که راه های دیگر، عیش بیشتر است، اما در جامعه ایمانی که پیرو رسالت انبیاء است، اجباری در پیروی از اکثریت عددی وجود ندارد؛ زیرا برنامه ها و قوانین انبیاء، خالی از هرگونه عیب و نقص و اشتباه

۱۹. المیزان، ج ۷، ص ۴۵۵.

۲۰. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۴۴.

بوده و با آنچه، اکثریت جایز الخطاء تصویب می کند،
قابل مقایسه نیست.^{۲۱}



❁ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ
بِالْمُهْتَدِينَ (۱۱۷)

ترجمه: باری پروردگار تو به [حال] کسی که از راه
او منحرف می شود داناتر است و او به [حال] راه یافتگان
[نیز] داناتر است.

تفسیر:

از آنجا که خدا به هدایت یافتگان، داناتر است، پس به
گمراهان نیز داناتر خواهد بود.^{۲۲} تنها خداست که عالم
به گذشته و حال و آینده اشیاء و نفوس است تا روز
قیامت.^{۲۳}


۲۱. نمونه، ج ۵، ص ۴۱۵.

۲۲. تسنیم، ج ۲۶، ص ۶۱۶.

۲۳. روان جاوید، ج ۸، ص ۲۴۵.

نکته: وقتی خدا «اعلم» است پس انسان هم می تواند «عالم» باشد؛ ولی باید بدانیم که اولاً شعاع عقل و فهم انسان محدود است و ثانیاً در معرض اشتباه می باشد، پس نیازمند رهبران الهی است.^{۲۴}



 فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸)

ترجمه: پس اگر به آیات او ایمان دارید از آنچه نام خدا بر آن برده شده است، بخورید.

تفسیر:

یکی از اختلافات موحدان و مشرکان قبل از اسلام این بود که مشرکان، حیوانات مرده یا ذبح شده در برابر بت ها را می خوردند، اما موحدان حاضر به این کار نبودند. با ظهور اسلام، عمل مشرکان تحریم شد. مشرکان برای فریب مسلمانان ساده دل می گفتند:

حیوانی که می‌میرد از سوی خدا کشته شده، پس چرا حیوانی را که خدا کشته نمی‌خورید، اما حیوانی را که خودتان ذبح کرده‌اید می‌خورید؟!۲۵

خدا در جواب مشرکان، خطاب به مسلمانان می‌فرماید: حیوانی که خونس ریخته شده و نام خدا بر آن برده شده بسیار تفاوت دارد با حیوانی که این دو عمل بر آن‌ها اجرا نشده است؛ پس از حیوان مذبح بخورید و از مردار کناره گیرید.۲۵

بنابراین شما مسلمانان باید حکم تشریع شده خدا را بپذیرید نه سخنان مشرکانی که از روی هوا و هوس و وسوسه‌های شیاطین با شما به مجادله می‌پردازد و بدانید که عمل به دستورات الهی همان مسیر هدایت است که در آیه قبل گفته شد.۲۷

۲۵. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۲، ۳۳.

۲۶. المیزان، ج ۷، ص ۴۵۷.

۲۷. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۴۸.

یادآوری: در مجادله مشرکان با مسلمانان آمده است که مشرکان پا را فراتر گذاشته و می گفتند: حیوان مرده، شرافت بیشتری دارد نسبت به حیوان ذبح شده، زیرا آن را خدا کشته و نخوردن آن، بی احترامی به خداست.^{۲۸}

إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ... یعنی «ایمان» تنها به ادعا و گفتار نیست بلکه باید در لابه لای «عمل» نیز آشکار گردد. ضمناً روشن می شود که تحریم گوشت هایی که نام خدا به هنگام ذبح آن ها برده نشده، نه از نظر جنبه های بهداشتی است تا گفته شود چه اثری در بردن نام خداست، بلکه مربوط به جنبه های معنوی، اخلاقی و تحکیم پایه های توحید است.^{۲۹}



۲۸. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲۹. نمونه، ج ۵، ص ۴۱۸.

درس دوم

سوره انعام: آیات (۱۱۹ - ۱۲۴)

❁ نکات مهم آیات:

۱. هواپرستان بر مدار هوا پرستی، گوشت‌های حلال و حرام را تعیین می‌کنند؛
۲. از گناه باید پرهیز کرد، چه آشکار باشد چه مخفی؛
۳. دنیا بازار بزرگ تجارت است که انسان عمرش را می‌دهد و بهشت یا دوزخ می‌گیرد؛
۴. مشرکان به مسلمانان ساده اندیش می‌گفتند: چرا حیوانی را که خدا کشته (خودش مرده) نمی‌خورید و می‌گویید حرام است؛ اما حیوانی را که خودتان می‌کشید، می‌خورید؟ این بی‌احترامی به خداست؛
۵. مؤمنان چونان زندگان هستند و کافران چونان مردگان، مؤمنان در روشنایی بسر می‌برند و کافران در تاریکی؛
۶. هر که به هر راهی برود، راه مستقیم یا انحرافی، خدا آن راه را برای او زیبا جلوه می‌دهد؛

۷. یکی از سنت‌های الهی این است که مخالفان دین

خدا، گرفتار عذاب خواهند شد؛

۸. دین برای منفعت انسان است؛ پس اگر کسی بر ضدّ

دین مکر کند، بر ضدّ سعادت خودش مکر کرده

است؛

۹. برداشت مشرکان مکه از «نبوت» کاملاً بیچه گانه

بوده به گونه‌ای که فکر می‌کردند هر کس سن

زیادتر یا ثروت بیشتری دارد باید پیامبر شود؛ پیامبر

و امام را خدا انتخاب می‌کند؛ زیرا او به احوال

بندگان آگاه‌تر است.

❁ لغات درس دوم

فَصَّلْ: به تفصیل بیان کرد

يَمْشِي: راه می‌رود

اضْطَرَرْتُمْ: ناچار شدید

أَكَابِرُ: بزرگان

بِأَهْوَائِهِمْ: با هوس‌های خودشان

لَيَمْكُرُوا: تا نیرنگ بزنند

بِالْمُعْتَدِينَ: تجاوز کاران

يَشْعُرُونَ: درک می کنند

ذَرُّوا: رها کنید

لَنْ تُؤْمِنَ: ایمان نمی آوریم

إِثْمَ: گناه

أَوْتِيَ: داده شده است

سَيُجْزَوْنَ: به زودی کیفر خواهند یافت

حَيْثُ: کجا؟

يَقْتَرِفُونَ: به دست می آورند

سَيُصِيبُ: به زودی می رسد

لَيُوحُونَ: وسوسه می کنند

أَجْرُمُوا: گناه کردند

لَيُجَادِلُوكُمْ: تا با شما ستیزه کنند

صَغَارُ: خوار شدن

أَطَعْتُمُوهُمْ: اطاعت شان کنید

يَمْكُرُونَ: نیرنگ می کنند

❁ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ

فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرَرْتُمْ إِلَيْهِ

وَأِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ

هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۹)

ترجمه: و شما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده نمی خورید با اینکه [خدا] آنچه را بر شما حرام کرده — جز آنچه بدان ناچار شده اید — برای شما به تفصیل بیان نموده است و به راستی بسیاری [از مردم دیگران را] از روی نادانی با هوس های خود گمراه می کنند. آری، پروردگار تو به [حال] تجاوز کاران داناتر است.

تفسیر:

آیه خطاب به برخی از مسلمانان است که تحت مجادلات مشرکان فکر می کردند که حیوان ذبح شده،

که نام خدا بر آن برده شده، حرام است و می فرماید:
 خداوند حرام خود را بیان کرده و صورت اضطرار
 را نیز استثنا کرده است و بر این اساس گوشت حیوان
 ذبح شده که اسم خدا بر آن برده شده، حرام نیست.^{۳۱}
 با این حال، هوا پرستان، حرام خدا را حلال شمرده و
 آیات الهی را به دلخواه خود تفسیر و تاویل می
 کنند.^{۳۲}

إِنَّ كَثِيرًا لِّيُضِلُّونَ ...: هواپرستی مردم بیشتر با نادانی
 همراه است و گفتارشان هماهنگ با عقل نیست،
 گرچه به ظاهر عالم باشند. آنان گمراهند و دیگران را
 هم گمراه می کنند. اما انسان موحد، از آنجا که علمش

۳۰. در آیه ۱۱۵ و ۱۱۶ سوره نحل که قبل از سوره انعام نازل شده، گوشت‌های حرام را بیان

فرموده است (تسنیم، ج ۲۷، ص ۴۴).

۳۱. المیزان، ج ۷، ص ۴۵۷.

۳۲. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۷۴.

را در خدمت عقل گرفته، هم خود هدایت یافته است
و هم هدایتگر دیگران است.^{۳۳}

فراز مذکور می فهماند که علم حقیقی با هواپرستی
سازگار نیست و آنجا که سازگار شود، جهل است نه
علم.^{۳۴}

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ...: خدا می داند چه کسی
حق مدار است و چه کسی هوا مدار و تجاوزگر.^{۳۵}



وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ
الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ (۱۲۰)

ترجمه: و گناه آشکار و پنهان را رها کنید؛ زیرا
کسانی که مرتکب گناه می شوند به زودی در برابر
آنچه به دست می آوردند، کیفر خواهند یافت.

۳۳. تسنیم، ج ۲۷، ص ۴۹، ۵۰.

۳۴. نمونه، ج ۵، ص ۴۲۰.

۳۵. تسنیم، ج ۲۷، ص ۵۰.

تفسیر:

در این که مراد از این آیه چیست چند وجه بیان شده است:

- ۱- گناه ظاهری، گناه باطنی؛
 - ۲- گناه جوارحی (ظاهری)، گناه جوانحی (باطنی)؛
 - ۳- زنا و روابط نامشروع؛
 - ۴- زنای آشکار، زنای پنهانی - که در جاهلیت آن را گناه نمی دانستند؛
 - ۵- گناهی که زشتی اثرش بر کسی پوشیده نیست، مانند شرک، و گناهی که زشتی آن در ابتدا قابل ادراک نیست، مانند خوردن؛
 - ۶- گناه آشکار و علنی، گناه مخفی و پنهان.
- مقصود آیه مورد ششم است، پس معنای آیه این است که گناه نکنید، چه در آشکار و چه در نهان و غیر علنی، زیرا برای خدا، آشکار و پنهان فرقی ندارد.^{۳۶}

نکته: گناه، برعکس عبادت، در خلوت مغبوض و در جلوت مغبوض تر است، به همین سبب متجاهر به فسق حالش بدتر از فاسق پنهان کار است.^{۳۷}

إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ يَقْتَرِفُونَ: تعبیر به «یکسبون الاثم» از آن رو جالب است که افراد انسان در این جهان همچون سرمایه دارانی هستند که به یک بازار بزرگ پا می‌نهند و سرمایه آن‌ها هوش، عقل، عمر، جوانی و... می‌باشد.^{۳۸} آنان که سرمایه‌های خود را می‌دهند و گناه می‌گیرند در حقیقت خسارت کرده‌اند و خداوند به آنچه کسب می‌کنند، در دنیا یا آخرت و یا هر دو، جزا می‌دهد.^{۳۹}



۳۷. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳۸. نمونه، ج ۵، ص ۴۲۱.

۳۹. تسنیم، ج ۲۶، ص ۵۶.

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ
وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْهِ أَوْلِيَاءِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ
وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱)

ترجمه: و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است،
مخورید؛ چرا که آن قطعاً نافرمانی است و در خفا
شیطان‌ها به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما
ستیزه نمایند و اگر اطاعت‌شان کنید قطعاً شما هم
مشرکید.

تفسیر:

وسوسه‌های شیاطین بر پیروان خود، یعنی «مشرکان»،
آنها را واداشته است تا در برابر مسلمانان چنین قیاس
کنند که حیوان مذبوح به اسم خدا با حیوان مذبوح
بدون اسم خدا، فرقی ندارد، حال اگر مسلمانان ساده
اندیش چنین القائاتی را بپذیرند و به آن عمل کنند،
دچار کفر اعتقادی و عملی می‌شوند.^{۴۰}

در نگاه دقیق‌تر، آیه به مجادلات مشرکان پاسخ می‌دهد تا مسلمانان نیز هو شیار شوند، پس می‌فرماید: سخنان مشرکان، و سوسه‌های شیاطین است و مسلماً بین این دو ذبیحه (بر آن که اسم خدا برده شده و بر آن که اسم خدا برده نشده) فرق است، یکی خوردنش «فسق» است، به خلاف دیگری.^{۴۱}

یادآوری: یکی از شرایط تذکیر حیوان، بردن نام خدا به هنگام ذبح است و اگر از روی عمد ترک شود، آن ذبیحه حرام است.^{۴۲}



❁ أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲)

۴۱. المیزان، ج ۷، ص ۴۵۹.

۴۲. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۷۵.

ترجمه: آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟! این گونه برای کافران آنچه انجام می‌دادند زینت داده شده است.

تفسیر:

شان نزول: روزی ابوجهل، حضرت رسول ﷺ را سخت آزار داد. ساعاتی بعد وقتی حمزه (عموی پیامبر) از شکار برگشت و خبر مذکور را شنید به سراغ ابوجهل رفت و چنان بر دهان و بینی او زد که خون جاری شد. ابوجهل با این که فرد با نفوذی بود به لحاظ شجاعت حمزه، عکس العملی نشان نداد. پس از آن حمزه نزد رسول حق آمد و اسلام را پذیرفت و

در این مسیر تا لحظه شهادت در جنگ احد، استقامت ورزید.^{۴۳}

در این آیه با دو تمثیل روبه رو هستیم:

۱- مؤمنان همچون زندگان و کافران همانند مردگان هستند و در حقیقت، روح مؤمن زنده و روح کافر مرده است. خداوند مرگ معنوی روح کافر را به خود اسناد نمی‌دهد؛ زیرا آن‌ها با وجود فراهم بودن اسباب هدایت، راه مستقیم هدایت را انتخاب نکردند، در حالی که مؤمنان از این فرصت استفاده کرده، خود را به حیات معنوی رساندند، به همین جهت خداوند این حیات معنوی را به خود اسناد داده است.

۲- کافر در تاریکی به سر می‌برد و مؤمن در نور و روشنایی. کسی که با «ایمان» زنده می‌شود نوری می‌طلبد تا با آن در جامعه حرکت کند و آن «عمل

صالح» است و البته اینان راه دیگران را نیز روشن می‌کنند. در مقابل، کافر علاوه بر تاریکی کفر، اعمالش نیز تاریکی است و قادر به خروج از آن نیستند؛ نه این که خارج نمی‌شوند؛ اصلاً خارج شدنی نیستند: «لیس بخارج منها».^{۴۴}

یادآوری: حال کافر از حال مرده بدتر است؛ زیرا مرده کاری نمی‌کند که گرفتار کیفر شود.^{۴۵}

نکته: «نور»، علمی است که از «ایمان» متولد می‌شود و شاهدش روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: «هر که عمل کند به آنچه عالم به آن است، خداوند علم به آنچه را نمی‌داند روزی اش می‌نماید».^{۴۶}

كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: هر کس راهی را بر گزیند، خواه راه حق باشد یا راه باطل، خدا آن را بر او زیبا جلوه می‌دهد؛ البته زیبایی عمل برای کافران

۴۴. تسنیم، ج ۲۷، ص ۷۷ - ۸۱.

۴۵. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۵۷.

۴۶. المیزان، ج ۷، ص ۴۶۷.

هنگامی روی می دهد که حاضر به توبه نشوند و بر مسیر باطل خود اصرار ورزند.^{۴۷}



وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۱۲۳)

ترجمه: و بدین گونه در هر شهری گناهکاران بزرگش را می گماریم تا در آن به نیرنگ پردازند، و [لی] آنان جز به خودشان نیرنگ نمی زنند و درک نمی کنند.

تفسیر:

خدا به مخالفان پیامبر ﷺ و دین اسلام می فرماید: شما که اکنون مخالف اسلام هستید به سرنوشت مخالفان ادیان گذشته گرفتار خواهید شد؛^{۴۸} زیرا این سنت

۴۷. تسنیم، ج ۲۷، ص ۸۳

۴۸. همان، ص ۸۹

جاریه است؛ اما تعجب این است که چرا شما از گذشته پند نمی گیرید و متوجه زشتی اعمال تان نیستید.^{۴۹}

با دقت در مفهوم آیه روشن می شود که انبیای دیگر صابر و استوار بودند، در نتیجه دشمنان شان از مکرشان به عذاب الهی رسیدند و چنین است در مورد پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان که اگر استقامت ورزند دشمنان شان شکست خواهند خورد. مکر خدا این است که مجرمان را از همان مسیری که امتیاز می دانند به زمین می کوبد؛ البته قبل از آن، حجت را بر آنها تمام می کند و فرصت بازگشت می دهد، چنانکه برنگردند، آنها را از «اکابر قوم» قرار می دهد و سرانجام گرفتار عذاب شان می کند.

گفتنی است که آیه نشان می دهد که بدبختی های جامعه از سردمداران سرچشمه می گیرد. آن ها با نیرنگ های خود راه حق را بر مردم می پوشانند.^{۵۱}

از آنجا که خداوند غرضی از دعوت دین ندارد مگر منفعت بندگان، پس اگر کسی بر ضدّ دین مکر کند در حقیقت به ضرر خود مکر کرده و زیان متوجه خداوند نیست.^{۵۲} چگونه توان زیان به خدا را دارند در حالی که قدرت مکر و عمل شان، همه از قدرت خداست و خدا دست آن ها را باز گذاشته است!^{۵۳}



وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُ أَغْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ

۵۰. تسنیم، ج ۲۷، ص ۸۹، ۹۰.

۵۱. نمونه، ج ۵، ص ۴۲۹.

۵۲. المیزان، ج ۷، ص ۴۶۹.

۵۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۵۸.

رِسَالَتُهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ
وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ (۱۲۴)

ترجمه: و چون آیتی برایشان بیاید می گویند هرگز ایمان نمی آوریم تا اینکه نظیر آنچه به فرستادگان خدا داده شده است به ما [نیز] داده شود. خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد. به زودی کسانی را که مرتکب گناه شدند به [سزای] آنکه نیرنگ می کردند در پیشگاه خدا خواری و شکنجه ای سخت خواهد رسید.

تفسیر:

شأن نزول: ولید بن مغیره که از سران بت پرست بود به پیامبر صلی الله علیه و آله می گفت: اگر نبوت راست باشد من به آن سزاوارترم؛ زیرا هم سنم از تو بیشتر است و هم مالم. بعضی هم گفته اند: آیه درباره ابوجهل است که مسئله نبوت را یک موضوع رقابتی می دانست و می گفت: قبیله ما و قبیله بنی عبد مناف (طایفه پیامبر صلی الله علیه و آله) در همه چیز با هم برابر بودیم و رقابت می کردیم تا این

که آنها ادعای نبوت کردند؛ ولی ممکن نیست ما به او ایمان آوریم مگر این که بر ما نیز وحی نازل شود.^{۵۴}

سران کفر و شرک گاهی از پیامبر ﷺ طلب معجزه می کردند و چنانکه معجزه‌ای می آمد، می گفتند: چرا بر ما معجزه نازل نمی شود و به مقام نبوت نمی رسیم!^{۵۵}

این سخن را از روی حسادت بیان می کردند و برخی نیز از این روش برای استهزاء پیامبر و دینش بهره می بردند؛ زیرا آنها اصل رسالت را قبول نداشتند.^{۵۶}

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ: وقتی تقسیم یک سری امور جزئی و کم اهمیت مادی در دست خداست، چگونه رزق معنوی و با عظمتی مانند رسالت و امامت به دست دیگران باشد؟! وحی الهی در موطنی فرود می آید که اولاً طاهر باشد و ثانیاً تا آخر عمر استقامت

۵۴. نمونه، ج ۵، ص ۴۳۰.

۵۵. تسنیم، ج ۲۷، ص ۱۰۱.

۵۶. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۶۱.

۵۷. المیزان، ج ۷، ص ۴۰۷.

ورزد. بدون شک اطلاع از چنین فرودگاهی در
انحصار خدای سبحان است.^{۵۸}

الَّذِينَ أَجْرَمُوا يَمْكُرُونَ: مجرمان مقتدر (یعنی اکابر
مجرمین)، دو گناه دارند: ۱ — در برابر انبیای خود،
پرخاشگرانه مدعی رسالت و رهبری بودند؛ ۲ — کفر و
شرک و پس از آن مکر زیردستان، از این رو دو گونه
عذاب دارند: عذاب روحی که به ذلت و خواری مبتلا
می شوند: «صغار عند الله»، و عذاب دوزخ (عذاب
شدید) که نتیجه شرک و سپس مکر می باشد.^{۵۹} عذاب
حقارت و ذلت می تواند در قیامت و نزد خدا باشد و
می تواند در دنیا و نزد خلق خدا باشد.^{۶۰}



۵۸. تسنیم، ج ۲۷، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۵۹. همان.

۶۰. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۷۸.

درس سوم

سوره انعام: آیات (۱۲۵ - ۱۲۹)

❁ نکات مهم آیات:

۱. پاداش برخی مؤمنان «شرح صدر» و کیفر

برخی دشمنان «تنگی صدر» است؛

۲. هدایت و ضلالت انسان‌ها دست خداست؛

یعنی خدا زمینه‌های هدایت و ضلالت را

فراهم می‌کند؛

۳. قرآن به گونه‌ای نازل شده که برای همه

عصرها و نسل‌ها محتوا دارد؛

۴. خداوند مؤمنان شرح صدر یافته را به «خانه

امن» آن هم «نزد خودش» می‌برد؛

۵. برخی را به بهشت می‌برند، اما برخی را

مالک بهشت می‌کنند، پس حق شفاعت

دارند؛

۶. «عمل صالح» باعث می‌شود انسان وارد

«دارالسلام» شود، هم در دنیا هم در آخرت؛

۷. جن‌ها و انسان‌های فاسق، با هم مراوداتی

دارند و از هم سود می‌برند؛

۸. تسلط برخی از ظالمان بر برخی دیگر،

کیفری است برای تحت سلطه‌ها؛

۹. هم «بهشتیان» و هم «دوزخیان» به سبب

«اعمال‌شان» به این جایگاه رسیده‌اند.

❁ لغات درس دوم

يُرد: اراده می‌کند

دَارُ السَّلَام: خانه امن

يُشْرَح: می‌گشاید

مَعْشَر: گروه

صَدْرُهُ: دلش را

اسْتَكْثَرْتُمْ: فراوان گرفتید

يُضِلُّهُ: گمراه کند او را

اسْتَمْتَعَ: بهره برداری کرد

ضَيَّقًا: تنگ کردن

بَلَّغْنَا: رسیدیم

حَرَجًا: سختی

مَثَوَاكُم: جایگاه شما

يَصْعَدُ: بالا می رود

خَالِدِينَ: جاودانان

رَجَسَ: پلیدی

نَوَّلَى: سرپرست می گردانیم

❀ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ
وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَانَمَا
يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲۵)

ترجمه: پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید
دلش را به پذیرش اسلام می گشاید و هر که را بخواهد
گمراه کند دلش را سخت تنگ می گرداند چنانکه

گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود. این گونه خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد.

تفسیر:

پس از یاد کردن از «مؤمنان» و «کافران» در آیات قبل، اینک به یکی از پاداش‌ها و کیفرهای آن‌ها اشاره می‌فرماید. خداوند با اراده خود، عده‌ای را «شرح صدر اسلامی» می‌دهد تا زیر بار احکام دین بروند و دسته‌ای را «شرح صدر کفری» می‌دهد تا در تاریکی کفر گرفتار شوند. هر دوی شرح صدرها دست خداست، لیکن برای مؤمنان پاداش و برای کافران کیفر است.^{۶۱} در حالی چنین کیفری نصیب بدکاران می‌گردد که خداوند مانع ایمان‌شان نمی‌شود و قدرت را از آن‌ها سلب نمی‌کند.^{۶۲} اما برای مؤمن چنین شرح صدری از آن جهت پاداش است که سینه‌اش برای قبول هر اعتقاد به حق و عمل صالحی گنجایش می‌یابد و آن را

۶۱ تسنیم، ج ۲۷، ص ۱۱۰، ۱۱۱.

۶۲ مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۶۴.

به نرمی می پذیرد و این خود نور معنوی است که صاحبش را در علم و عمل مدد می‌رساند.^{۶۳}

بر همین پایه روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که در پاسخ به «چیستی شرح صدر» فرمودند: نوری است که خداوند در قلب مؤمن قرار می‌دهد و آن را گشاده می‌سازد و علامت آن این است که آن شخص نسبت به آخرت، اقبال دارد و نسبت به دنیا اعراض.^{۶۴}

یادآوری: منظور از «هدایت» و «ضلالت» از سوی خداوند این است که خدا مقدمات هدایت را برای کسانی که با رفتارشان تمایل به حق دارند، فراهم

۶۳ المیزان، ج ۷، ص ۴۷۳.

۶۴. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۷۹؛ نقل است که قوم شعیب (ع) به چنان حالتی گرفتار شده بودند که بسیاری از موعظه‌های پیامبرشان را نمی‌فهمیدند و یا اگر می‌آموختند، در اندک زمانی از یادشان می‌رفت یا اگر یادشان نمی‌رفت، انگیزه‌ای به عملی کردن علوم خود نداشتند. این اتفاقات نشان می‌دهد که خداوند اسباب هدایت را از آن‌ها گرفته بود (تسنیم، ج ۲۷، ص ۱۱۸، ۱۱۹).

می کند و در مقابل، این مقدمات را از کسانی که تمایلی به حق نشان نمی دهند، برمی دارد.^{۶۵}

نکته: انسان یک قلب دارد که همان روح و حقیقت اوست. این قلب، یا جایگاه حق است یا باطل و هر دو در آن جمع نمی شود. اگر قلب انسان برای اسلام گسترش یابد، جایی برای کفر نیست و بالعکس.^{۶۶}

كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ : قرآن به یک «معجزه علمی» اشاره کرده و آن گونه افراد را به کسانی تشبیه کرده که به آسمان بالا می روند که این کار، بسیار سخت است؛ یعنی پذیرش حق برای آنها خیلی مشکل است. این تشبیه از این جهت اعجاز دارد که در آن عصر کسی نمی دانست که هر اندازه به آسمان صعود می کنیم، به دلیل کم شدن اکسیژن، تنفس سخت و سخت تر می شود.^{۶۷}

۶۵ نمونه، ج ۵، ص ۴۳۴.

۶۶ تسنیم، ج ۲۷، ص ۱۱۷، ۱۱۸.

۶۷ نمونه، ج ۵، ص ۴۳۵.

كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ ...: کافران دو دسته‌اند:

۱- آنان که امیدی به ایمان‌شان می‌رود و خدا

به آن‌ها مهلت توبه می‌دهد. تعبیر قرآن از

این گروه «لم يؤمنوا» است.

۲- آنان که مهلت توبه را از دست داده و

امیدی به ایمان‌شان نیست. تعبیر قرآن از

آنان «لا يؤمنون» است. اینان در ابتدا با

سوء اختیار شان راه کفر در پیش گرفته و

فرصت توبه را نیز پشت سر گذاشتند. بعد

از این مرحله است که خدا رهای‌شان

می‌کند و گرفتار «رجس» می‌شوند. این

همان «اضلال کیفری» است.



وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ

لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۲۶)

ترجمه: و راه راست پروردگارت همین است. ما آیات [خود] را برای گروهی که پند می گیرند به روشنی بیان نموده ایم.

تفسیر:

خداوند شرح صدر برای هدایت مؤمنان و تنگی سینه برای گمراهی کافران را «صراط مستقیم» خود بیان کرده و آن را سنت جاری خوانده است.^{۶۹} براساس این سنت الهی که راه مستقیم خداست، نخست هر دو گروه را هدایت می کند و به آن ها برای انتخاب راه اختیار می دهد؛ آن گاه اگر کسی به اختیار خود راه ایمان را ببیماید بر هدایتش می افزاید و چنانچه به راه کفر برود، از سر کیفر، او را گمراه می کند.^{۷۰} این مددها و سلب توفیق ها، یک سنت مستقیم، ثابت و دگرگون ناپذیر الهی است.^{۷۱}

۶۹. المیزان، ج ۷، ص ۴۷۵.

۷۰. تسنیم، ج ۲۷، ص ۱۳۸.

۷۱. نمونه، ج ۵، ص ۴۳۷.

قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ ...: قرآن کتابی است تفصیل یافته که هیچ مطلب مبهم و بهم ریخته‌ای ندارد، از این رو آیات و احکام و حکمت‌هایش برای همگان و در همه عصرهاست و به روشنی بیان شده است.^{۷۲}

در هر صورت، سخن خدا در این فراز این است که: ما برای مردمی که اهل تذکر باشند، آیات خود را بیان می‌کنیم.^{۷۳}

لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ: خداوند سبحان همه معارف الهی را در روز نخست به صورت فطری در وجود انسان قرار داده است و با نزول آیات و سخنان معصومین آنها را به یادآوری فرا می‌خواند، از این رو خداوند قرآن را تذکر می‌نامد.^{۷۴}



۷۲. تسنیم، ج ۲۷، ص ۱۳۹.

۷۳. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۶۹.

۷۴. تسنیم، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۷)

ترجمه: برای آنان نزد پروردگارشان سرای عافیت است و به [پاداش] آنچه انجام می دادند او یارشان خواهد بود.

تفسیر:

خدا به کسانی که «شرح صدر» داده، دو «فیض خاص» نیز عطا کرده است: ۱- دارسلام؛ ۲- مقام «عند رب». اما دار سلام کجاست؟ بهشتی است که به ملکیت مؤمن درمی آید؛ پس حق دارد با شفاعت، دیگران را به این خانه بهشتی درآورد. به خلاف کسانی که بهشت را به ایشان نمی دهند، بلکه آن ها را به بهشت می برند؛ پس حق شفاعت و دعوت دیگران را ندارند.^{۷۵}

از ویژگی های «دارالسلام = خانه امن» این است نه در آن جنگ است نه خونریزی، نه نزاع است و نه دعوا،

نه خشونت است و نه رقابت‌های کشنده، نه تصادم
 منافع است و نه دروغ و افتراء و تهمت و حسد و کینه
 و نه غم و اندوه و... خلاصه هرچه هست، آرامش
 است و آسایش.^{۷۶} آری، این خانه سلامت که از هر
 آفت و بلایی تهی است نتیجه تذکر و حق‌پذیری
 انسان‌هاست.^{۷۷}

نکته: اولیای الهی حتی در همین دنیا هم می‌توانند
 دارالسلام را احساس کنند، زیرا تنها خدا را مالک
 می‌دانند و به چیزی دل نمی‌بندند، پس برای از دست
 دادن چیزی اندوهگین نمی‌شوند.^{۷۸}

عِنْدَ رَبِّهِمْ: این دومین «فیض خاص» مؤمنان است. از
 این عبارت، «تقرب خاص» فهمیده می‌شود که برتر از
 جنت‌های دیگر است.^{۷۹}

۷۶. نمونه، ج ۵، ص ۴۳۷، ۴۳۸.

۷۷. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۶۹.

۷۸. المیزان، ج ۷، ص ۴۷۶.

۷۹. تسنیم، ج ۲۷، ص ۱۴۱، ۱۴۸.

وَهُوَ وَلِيُّهُمْ: یکی از امتیازات مؤمنانی که شرح صدر دارند این است که تحت ولایت الله هستند. از این رو هرگز کاری را بی اذن خدا انجام نمی دهند.^{۸۰}

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: کسی که صاحب «دارالسلام» است و دارای مقام «عند رب» می باشد و «تحت ولایت الهی» قرار گرفته، جز این نیست که به نتیجه «اعمال صالحش» رسیده است.^{۸۱}



وَيَوْمَ يُخْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ
مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ
بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ
النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ
حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۲۸)

۸۰. تسنیم، ج ۲۷، ص ۱۴۹.

۸۱. همان، ص ۱۵۰.

ترجمه: و [یاد کن] روزی را که همه آنان را گرد می آورد [و می فرماید:] ای گروه جنیان! از آدمیان [پیروان] فراوان یافتید، و هواخواهان آن ها از [نوع] انسان می گویند: پروردگارا! برخی از ما از برخی دیگر بهره برداری کرد و به پایانی که برای ما معین کردی رسیدیم [خدا] می فرماید: جایگاه شما آتش است، در آن ماندگار خواهید بود، مگر آنچه را خدا بخواهد [که خود تخفیف دهد]. آری پروردگار تو حکیم داناست.

تفسیر:

جن ها مانند انسان ها ملکف اند از این رو در قیامت به گروهی از آن ها گفته می شود که چرا بسیاری از انسان ها را به دام خود کشانید؟ آن ها پاسخی برای گفتن ندارند؛ ولی انسان های پیرو آن ها در جواب

می گویند: ما وسیله بهره برداری از یکدیگر گشتیم.
 خداوند هم آنان را به آتش جاوید وعده می دهد.^{۸۲}
 فایده جنیان برای انسان‌های گمراه این است که بر
 آنان ریاست می کنند تا پیرو هوای نفس خود شوند.
 فایده انسان‌ها از جنیان این است که لذایذ و شهوات را
 در نظر انسان‌ها آراسته می گردانند تا به آن‌ها سرگرم
 شوند.^{۸۳}



وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا
 يَكْسِبُونَ (۱۲۹)

ترجمه: و این گونه برخی از ستمکاران را به [کیفر]
 آنچه به دست می آوردند سرپرست برخی دیگر
 می گردانیم.

تفسیر:

۸۲. همان، ج ۲۷، ص ۱۵۱، ۱۵۲.

۸۳. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۷۳.

خدای سبحان برخی از ستمکاران انسانی را بر بعض دیگر شان ولایت و تسلط می بخشد که دلیلش اعمال آنان است و این تسلط، کیفر اعمال شان می باشد.^{۸۴} به تعبیر دیگر، خدا ظالمان را به خود وامی گذارد تا یکدیگر را به دوستی بگیرد و به کارهای یکدیگر علاقه نشان دهند و کیفر الهی را به سوی خود جلب کنند.^{۸۵}

نکته: از مجموع آیه های ۱۲۷ و ۱۲۹ فهمیده می شود که هم مؤمنان بهشتی و هم ستمکاران دوزخی، به نتیجه اعمال شان می رسند.



۸۴ المیزان، ج ۷، ص ۴۸۷.

۸۵ مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۷۵.

